

سیر تحول پوشش، حجاب و البسه در قرن نخست هجری - اصغر قائدان
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال شانزدهم، شماره ۶۳ «ویژه زن و خانواده»، تابستان ۱۳۹۸، ص ۳۹-۹

سیر تحول پوشش، حجاب و البسه در قرن نخست هجری

اصغر قائدان*

چکیده: پوشش و حجاب در قرن نخست هجری قمری، از ظهور اسلام تا پایان دوره عمر بن عبدالعزیز در سرزمین‌های اسلامی و نزد مسلمانان چه از نظر میزان و حدود پوشش و چه از نظر نوع پوشاسک، بسته به شرایط با تغییر و تحولاتی همراه بوده است. این دگرگونی را می‌توان به سه برهه زمانی تقسیم و مورد بررسی قرار داد: نخست وضعیت پوشش در آستانه ظهور اسلام تا پایان دوره خلیفه دوم عمر بن خطاب، دوم از دوره خلیفه سوم، عثمان بن عفان تا روی کار آمدن اموی‌ها و سوم دوره خلافت اموی تا پایان سده اول. هر یک از این دوره‌ها دارای شرایط ویژه خاص سیاسی و فرهنگی خاص خود هستند که آنها را تا حدودی از دوره‌پیشین متفاوت می‌کند. بررسی جداگانه هر سه دوره به فهم هرچه بهتر ما از مسئله میزان پوشش و نوع پوشاسک در این دوره کمک خواهد کرد. در این پژوهش ابتدا به بررسی سیر تحول فرهنگ پوشش و حجاب در این سه دوران پرداخته و آن را در گذر حوادث مورد بررسی قرار می‌دهیم و سپس به معرفی و تبیین مواد خام و پارچه‌های مورد استفاده در پوشاسک‌های این دوره، نوع البسه؛ دوخت، منسوجات و در نهایت لباس‌های مورد استفاده در هر یک از این دورانها می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها: پوشش؛ حجاب؛ پارچه؛ صوف؛ جبه؛ حریر؛ جلباب؛ طیلسان؛ خمار؛ رداء؛ قمیص؛ ازار؛ سروال.

در این نوشتار مسأله اصلی آن است که پوشش در قرن نخست هجری قمری در میان مسلمانان چگونه بوده است و چه تحولاتی به لحاظ نوع، رنگ و جنس به خود دیده و تا چه میزان ملهم و ماخوذ از آموزه‌های دینی و سنت نبوی بوده است و تا چه میزان تحت تأثیر شرایط اجتماعی، فرهنگی و جغرافیایی قرار گرفته است که می‌دانیم پوشش یک پدیده فرهنگی است. پدیده‌ای که عواملی چون شرایط سیاسی، اجتماعی، مذهبی، اقتصادی، طبیعی و محیطی بر آن تأثیر بسزایی می‌گذارند. ابتدا برای یافتن مصدق و نمونه‌ای برای هریک از این عوامل به توصیف آن در مقدمه این خلدون می‌پردازیم. این خلدون در ذیل یکی از فصول خود تحت عنوان «زندگانی مردم بادیه‌نشین و شهرنشین بطور یکسان بر وفق عوامل طبیعی است» با اشاره به سیر تکاملی انسان از زندگی بادیه‌نشینی و بدروی به زندگی پیچیده شهری، توضیح می‌دهد در این سیر تکامل تمامی جنبه‌های زندگی انسان تحت تأثیر قرار می‌گیرد. از جمله نوع پوشش جوامع که در سطح بدروی تنها به پوشش‌های ساده اکتفا شده و با عبور از سطح زندگی بدروی به زندگی شهرنشینی توانسته است با استفاده از ابزار و صنعت، پارچه‌های مختلف تولید کند و پوشش خود را تنوع بخشید و دگرگون سازد. (ابن خلدون ۱۳۷۵، ش، ۱: ۲۲۵-۲۲۷)

در واقع آن چه که چهار چوب نظری این پژوهش را تشکیل می‌دهد بسط و شرح این نظریه این خلدون است. اگرچه این خلدون در این توضیح به دنبال آن است تا میزان تأثیر شرایط طبیعی بر شیوه زندگی و نوع پوشش را نشان دهد اما به خوبی درباره سایر عوامل تأثیرگذار نیز سخن به میان می‌آورد. به سخن دیگر پوشش و نوع پوشش‌ک در جوامع نیز می‌تواند بیانگر شرایط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... جوامع باشد، علاوه بر آن. نوع پارچه، کیفیت برش و تزئینات مربوط

به پوشانگی که در جامعه استفاده می‌شود نیز نمایانگر سطح اقتصادی، اجتماعی، هنر و خلاقیتهای هنری است. (Stillman,2003,pp1)

نوشتار حاضر از دو قسمت تشکیل شده است. در قسمت نخست به بررسی و سیر تحول پوشش در قرن نخست هجری پرداختیم و آن را در گذر زمان و با توجه به حوادث مختلف این دوره و تأثیر آن‌ها بر روی فرهنگ پوشش و انتخاب نوع پوشانگ و حجاب بررسی کردہ‌ایم. برای آن که فهم این تحول هرچه بهتر صورت پذیرد سیر تحول را به سه برهه زمانی تقسیم کردیم که مبنای اصلی این تقسیم‌بندی حوادث سیاسی است. در قسمت دوم مقاله هم به معرفی جامعی از مواد و پارچه‌های به کار برده شده در لباس‌های این دوره، نوع دوخت و منسوجات و در نهایت لباس‌های مورد استفاده در این دوره پرداخته شده است. نکته‌ای که قابل ذکر است این که روند کلی تشریح شده همراه با جزئیات آن قابل تعمیم برای زنان و مردان است.

الف. پوشش و حجاب در عصر پیامبر ﷺ

فرهنگ پوشش در ابتدای عصر پیامبر ﷺ تداوم فرهنگی بود که پیشتر در عصر جاهلی وجود داشت. اما از آن جایی که یکی از مهم‌ترین اهداف و رسالت‌های دین اسلام و پیامبر ﷺ جایگزینی فرهنگ عرب عصر جاهلی با فرهنگ اسلامی بود، از این رو مسئله پوشش مورد توجه قرآن و پیامبر ﷺ قرار گرفت. آن چه که به طور کلی در مورد پوشش در قرآن کریم تأکید شده بیش از آن که بر نوع پوشانگ، جنس و مدل، دلالت کند بیشتر بر حدود و میزان آن تأکید دارد.

نفی نظام طبقاتی و ایجاد اعتدال در نوع پوشش

در هنگام ظهور اسلام، مردمان مکه و به طور کلی شبه جزیره به لحاظ پوشش در وضعیت یکسانی به سر نمی‌بردند. اشراف مکه و ثروتمندان و بازرگانان که در

تجارت با نواحی مختلف از جمله شام فعال بودند از یک پوشش خاص که به طور کامل سرتا پایشان را می‌پوشانید استفاده می‌کردند، در حالی که طبقه ضعیف جامعه مانند بردگان و فقرا با توجه به عدم تمکن مالی و شرایط اقتصادی و نیز نوع اشتغال خود نمی‌توانستند تمام بدن خود را بپوشانند. این موضوع از همان ابتدا مورد توجه پیامبر ﷺ قرار گرفت و ما در سیره و سخنان ایشان شاهد آن هستیم که به دنبال آن بودند تا جامعه را به حدی از اعتدال برساند. در وهله نخست اصحاب را به این امر فرا می‌خوانندند که مسلمانان با پوشش ضعیف را مورد توجه قرار دهند و آنان را بپوشانند از جمله می‌فرمودند: «أربع من أتى الله، عز و جل، بواحدة منهن وجبت له الجنة: من سقى هامة صادية أو أطعم كبدا جائعة أو كسا جلدة عارية أو أعتق رقبة عانية». (يعقوبی، بی‌ثا، ج ۱، ۴۶۴) [هر کس چهارچیز را نزد خداوند بلند مرتبه ببرد بهشت بر او واجب می‌گردد: کسی که تشهی را سیراب کند، گرسنهای را طعام دهد، برنهای را بپوشاند و گرفتاری (مقروضی) را از گرفتاری رها سازد]. یا در جای دیگری می‌فرمایند: «هر که یکی از فقرای مسلمان را بوسیله لباسی از بر亨گی بپوشاند یا او را بچیزی از قوت زندگی یاری کند، خدای عز و جل ۷۰ هزار فرشته بر او گمارد که تا دمیدن صور برای هر گناهی که می‌کند آمرزش خواهد» (کلینی، ۱۳۶۹، اش ۱۰۸، طبرسی، ۱۳۷۰، اش ۱، ۴۴۹: ۳) (۲۹۲: ۳).

در گام بعدی پوشش از نوع اشرافی آن را نکوهش می‌کردند. آن حضرت مسلمانان را از پوشیدن لباس‌های ابریشمی نهی می‌کردند (طبرسی، ۱۳۷۰، اش ۱، ۴۱۵: ۳) و حتی از پذیرش گروه‌ها و وفدهای مسلمان و غیر مسلمان که لباس‌های فاخر و ابریشمی بر تن داشتند نیز خود داری می‌ورزیدند، یا آنکه از آنان می‌خواستند جامه خود را عوض کنند، همانند نمایندگان قبیله کنده که پیامبر ﷺ دیدند آنان جامه‌ای از حریر برتن دارند، از آنان خواستند تا ابتدا جامه

خود را عوض کنند سپس به حضور شان در آیند. (ابن سعد، ۱۳۷۴ش، ۳۱۶: ۱) این امر تنها به ابریشم منحصر نمی‌شد بلکه پوشش‌های دیگری نیز بودند که پیامبر پوشیدن آن‌ها را صحیح نمی‌دانستند. گزارش‌های بسیاری در این رابطه در منابع وجود دارد.

از جمله بلاذری در انساب الاشراف درباره ترک پوشیدن چند نوع لباس و نهی از آن از سوی پیامبر ﷺ سخن به میان می‌آورد. (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ۲: ۱۵۳)، یا گزارش‌های مفصل دیگری نیز در منابع تاریخی مختلف من جمله الطبقات الکبری یافت می‌شود که به طور مفصل ذیل عنوان "ذکر لباس رسول الله" آن را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ۱: ۳۴۷)

مسئله‌ای که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد آن است که هدف پیامبر ﷺ در نهی کردن مسلمانان در استفاده از برخی از انواع پوشاش جدای از مسائل گوناگون در نگاهی بالاتر و کلی تر ایجاد اعتدال و برابری میان امت اسلامی بود. به عبارتی، آن حضرت به نظر نمی‌رسد نهیشان از پوشیدن لباس ابریشمین و حریر و حرمت استفاده از آن به جنس ابریشم بر می‌گشت بلکه با توجه به شرایط و اقتضای زمان و شکاف طبقاتی آشکار و قابل توجه بین فقرا و اغنية، ایشان را به گرفتن چنین تصمیماتی سوق می‌داد. مدعای ما از آن روست که، اگرچه پیامبر ﷺ پوشیدن برخی لباس‌ها را نهی می‌کرد اما در مواقعي استثنائاتی نیز قائل بود. به عنوان نمونه به هنگام حضور در جنگ اجازه می‌دادند تا سربازان لباسی از حریر و ابریشم بر تن کنند (احتمالاً زیر لباسهای جنگی و زره و...) تا راحت‌تر بتوانند سنگینی و زمختی لباس جنگ را تحمل کنند) و یا آنکه کسانی که به بیماری‌های پوستی یا خارش بدن به دلایل گوناگون دچار بودند از لباس‌های ابریشم استفاده کنند. (ابن سعد، ۱۳۷۴ش، ۳: ۱۱۳-۱۲۲) علاوه بر آن در چند جای قرآن اشاره شده است که بهشتیان لباس‌هایی از حریر و ابریشم بر تن می‌کنند. از جمله در آیه ۳۳ سوره

فاطر که می‌فرماید: «جَنَّاثُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُجْلَوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا وَ لِيَاسِهِمْ فِيهَا حَرِيرٌ» [در] بهشت‌های همیشگی [که] به آنها درخواهند آمد در آنجا با دستبند‌هایی از زر و مروارید زیور یابند و در آنجا جامه‌شان حریر خواهد بود]. در این دوران حبشه از مراکزی بود که لباس‌های حریر و ابریشمین در آن رواج داشت. به گفته ابن سعد در میان هدایایی که نجاشی برای رسول خدا^{صلی الله علیہ و آله و سلّم} فرستاد نوعی لباس حریر و نازک و لطیف بود که به آن سندس می‌گفتند. آن حضرت یکبار آن را پوشید و دیگر هرگز بر تن نکرد. (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ۱: ۳۵۳) در برخی منابع ذکر گردیده است که پیامبر^{صلی الله علیہ و آله و سلّم} لباس‌هایی از قطن یا همان پنبه می‌پوشیده است. (صالحی شامی، ۱۴۱۴ق، ۷: ۳۱۱)

البته شایان ذکر است که پوشیدن لباس‌هایی از جنس حریر و ابریشم برای زنان مانعی نداشته است و در این خصوص گزارش‌هایی از زنان مسلمانی چون حضه دختر انس بن مالک، در دست است که لباس‌های ابریشمین می‌پوشیدند. (ابن سعد، ۱۳۷۴ش، ۸: ۴۷۸) البته جواز پوشیدن لباس ابریشمی برای زنان در کتب مختلف فقهی نیز ذکر گردیده است. (ابن بابویه، ۱۲۸۲ش، ۲: ۴۰۵)

موضوع دیگر در خصوص پوشش در دوران پیامبر^{صلی الله علیہ و آله و سلّم} آن است که به نظر می‌رسد قبل از ایشان بین پوشش زنان و مردان چندان تفاوتی نبوده است و لذا این امر به شدت مورد نکوهش پیامبر^{صلی الله علیہ و آله و سلّم} قرار می‌گرفت و آن حضرت دستور می‌دادند که مردان به مانند زنان لباس نپوشند و خود را به آنان شبیه نسازند (بالذری، ۱۴۱۷ق، ۲: ۱۵۵)

یکی از مهم‌ترین و رایج‌ترین جنس پوشش در عصر پیامبر^{صلی الله علیہ و آله و سلّم} صوف بوده است. صوفی که در شبه جزیره تهیه می‌شده برخلاف پشم و صوف تولید مصر جنسی بسیار خشن داشته است. (الجبوری، ۱۹۸۹م، ۲۲) از آنجایی که صوف از حیوانی

اهلی و حلال گوشت تهیه می‌گشت بسیار مورد توجه پیامبر ﷺ قرار گرفت و ایشان مسلمانان را به پوشیدن لباس‌هایی از این جنس تشویق می‌کرد.

أنواع پوشش در عصر پیامبر ﷺ

۱. جلباب:

۱۵

میر تحویل پوشش، حجاب و السیه در قرن نیمسی هجری

آیاتی در قرآن نیز به اسم خاص یک نوع لباس اشاره دارند. به طور مشخص آیاتی از دو سوره نور و احزاب اشاره مستقیمی بر حدود پوشش دارند. همانند آیه ۳۱ سوره نور، که در این آیه به حدود حجاب اشاره دارد و فرمان می‌دهد زنان باید مو، گردن، و سینه و آویزه‌هایشان را از نامحرمان بپوشانند. در سوره احزاب، آیه ۵۹، رسول خدا ﷺ از جانب خداوند مأمور شده است که حدود حجاب را برای همسران و دختران خود و نیز همسران مؤمنین ابلاغ کند. این آیه که در میان مفسرین به آیه «جلباب» معروف است مطرح‌ترین بحث در مورد پوشش و حجاب است. در این آیه به نوع خاصی از پوشش اشاره گردیده است. مفسرین دلیل نزول این آیه را این گونه بیان می‌دارند که هنگامی که زنان مسلمان برای نماز مغرب و عشاء از منزل خارج می‌شدند و به مسجد می‌رفتند در بین راه به سبب تاریکی هوا مورد تعرض قرار می‌گرفتند از این رو آیه جلباب به پیامبر ﷺ نازل گردید و خداوند از وی خواست تا به زنان مؤمن از جمله همسران و دختران خود بگوید که بالاپوش و روسربی بر سر کنند تا از سایر مردمان تمایز گشته و از این رو مورد تعرض قرار نگیرند. (قمی، ۱۴۰۴ق، ۲؛ العروسي الحويزي، ۱۴۱۵ق، ۴؛ البته این تفسیر در صورتی قابل اعتناست که اثبات کنیم زنان برای حضور در نماز جماعت شبها از منزل بیرون می‌رفته‌اند، بویژه همسران و دختران رسول خدا ﷺ که البته به سبب چسبیدن دیوار اتاقهای همسران آن حضرت به مسجد معنایی ندارد که تصور کنیم آنها برای نماز از منازل خود بیرون می‌رفته‌اند، بنابر این برای همسران ایشان

چنین مطلبی قابل تصور نیست، مگر این که بگوییم برای کارهای دیگری از جمله قضای حاجت شبها از منازلشان خارج می‌شدند. روایتی دیگر که صحیح‌تر می‌نماید اینکه معمولاً زنان آزاد یا حرّ از جلباب استفاده می‌کرده‌اند زیرا گفته‌اند وقتی زنان در شب از خانه‌های خود در مدینه بیرون می‌رفتند عده‌ای از فساق راه را بر ایشان می‌گرفتند تا آنان را مورد اذیت و آزار قرار دهند، وقتی می‌دیدند زنی جلباب بر سر دارد می‌گفتند این زن آزاد است و از تعرض او دست بر می‌داشتند و اگر می‌دیدند جلباب ندارد می‌گفتند او کنیز است و او را مورد آزار قرار می‌دادند. (ابو حاتم رازی، تفسیر، ج ۱۰ ص ۳۱۱)

درباره معنی کلمه جلباب اختلاف نظر وجود دارد و این اختلاف از آنجا ناشی می‌شود که در قرآن در مورد پوشیدن و حدود آن سخن گفته شده و لذا مفسران و لغت شناسان در پی آن بوده‌اند که روشن کنند نوع، شکل و اندازه آن چگونه بوده است. در التبیان فی تفسیر القرآن آمده: روسربی یا مقنعه زن که وقت خروج از منزل سر و صورتش را با آن می‌پوشاند البته به خلاف کنیزان که با سر و صورت باز از خانه خارج می‌شدند. (طوسی، بی‌تا، ج ۸ ص ۳۴۸) ابن اثیر در نهایه آن را چادر معنی کرده و می‌گوید: گفته شده مانند چارقد و ملحفه است. (ابن اثیر، ج ۱ ص ۲۸۳) بعضی نیز گفته‌اند لباسی بزرگتر از خمار بوده و روی آن قرار می‌گرفته. (ازهری، ج ۴ ص ۱۵) بعضی گفته‌اند جلباب همان ازار است (قاضی عیاض، ج ۲ ص ۲۸)، و سخنی از عایشه نشان می‌دهد که رداء بوده است زیرا در دوران عثمان، وی رداء رسول خدا ﷺ را به مسجد آورده و خطاب به عثمان می‌گوید هذا جلباب رسول الله ﷺ لم يبل [این ردای اوست که هنوز نپوشیده و تو سنت او را دگرگون کرده‌ای] (یعقوبی، ج ۱ ص ۱۷۶) ابن عباس و ابن مسعود هم گفته‌اند رداء بوده و صحیح‌تر آن است لباسی بوده که تمام بدن را می‌پوشانیده است. (ابن منظور، ج ۱ ص ۲۷۲) روایتی

از پیامبر نشان می‌دهد که اینها یکی نبوده و لباس زنان را برای پوشیدن خود از مردان نامحرم چهار نوع دانسته‌اند جلباب، خمار، ازار و درع. (طبرسی، ج ۷ ص ۲۴۲) از آم عطیه نقل شده به رسول خدا ﷺ گفت اگر خواستیم برای نماز عید خارج شویم و یکی از ما جلباب نداشت چه کنیم فرمود خواهرش او را با جلباب خود پوشاند. (بخاری، ۱:۷۸، احمد بن حنبل: ۵۸۵) این سخن نشان می‌دهد آنقدر جلباب بزرگ بوده که دو نفر با آن می‌توانستند خود را پوشانند.

جلباب بر اساس آنچه که از تفاسیر بر می‌آید یکی از متداول‌ترین پوشش‌های زنان در عصر پیامبر بوده (ابن ماجه، بی‌ت، ۱:۴۱۵) که در آن زمان در شرایط مختلف حدود آن متفاوت بوده است. یعنی معمولاً جلباب سر، گردن و پایین گردن را می‌پوشاند است اما در برخی از مناسبات‌ها جلباب‌ها علاوه بر آن چه که گفته شد صورت را نیز می‌پوشاند است. (ابی داود، بی‌ت، ۲:۱۶۷)

۲. السیراء

به جامه یا پارچه‌های راه راهی که در آن ابریشم به کار رفته باشد «السیراء» می‌گفتند. (ابن منظور، ۱:۴۱۴، آق، ۴۳۹۰) این لباس در یمن تولید می‌شده است. (جبوری، ۱۹۸۹، ۴۲) سیراء از جمله پوشش‌هایی بوده است که از دوران قبل از اسلام هم در جزیره العرب مورد استفاده قرار می‌گرفته و در اشعار عصر جاهلی نیز نمود یافته است. (الشتمری، ۱:۱۸۶؛ ابن حمدون، ۱۹۹۶، آق، ۵:۳۰۳؛ القرشی ۱:۱۴۲۴) سیراء معمولاً از دو نوع پارچه ابریشم ساده و یا پارچه‌هایی بسیار گرانبها که در آنها زر به کار می‌رفته است، تهییه می‌شده است. (مسعودی، ۱:۱۳۴۹؛ ابن سعد، ۲:۲۳۰) در این دوران سیراء مورد استفاده زنان مدینه و حتی دختران و همسران پیامبر ﷺ بوده است. ابن سعد از عایشه نقل می‌کند که در زمان پیامبر ﷺ حریر سیراء می‌پوشیده است. (ابن سعد، ۱:۱۳۷۴، آش، ۸:۷۱؛ عسقلانی، ۱:۴۱۵، آق، ۴۶۱) هم چنین ام کلثوم دختر پیامبر ﷺ نیز چنین لباسی بر تن

داشته است. (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ۸: ۳۱)

۳. ازار

کلمه‌ای است مونث و از ریشه ازره و به معنای پیراهن بلندی است که مانند ردا تا پایین بدن آمد و همه بدن را تحت پوشش خود قرار می‌دهد. (کبیر مدنی شیرازی، ۱۳۸۴ش، ۷: ۲۵) رینهارت دوزی از مستشرقان و متخصصان در تاریخ هنر نیز با توجه به شواهد مختلف معتقد است که این کلمه به معنای چادر بزرگ و روپوشی است که زنان مسلمان بر تن می‌کردند. (دوزی، ۱۳۹۴ش، ۲۵) البته به نظر می‌رسد که ازار در عصر پیامبر ﷺ به طور عمومی به معنی لباس بوده است. (دوزی، ۱۳۹۴.۲۴) و البته در معنای خاص‌تر یعنی برای شلوار هم استعمال می‌شده است. از پیامبر ﷺ نقل شده است: «أَزْرَةُ الْمُؤْمِنِ إِلَى أَنْصَافِ سَاقِيهِ، لَا جَنَاحَ عَلَيْهِ فِيمَا بَيْنَ أَعْنَانِهِ وَبَيْنَ الْكَعْبَيْنِ، مَا أَسْفَلَ مِنْ ذَلِكَ فِي النَّارِ، لَا يَنْظَرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مِنْ حِرْثٍ ثُوبَهُ خِيلَاءٌ» (القرطبي، ۱۹۸۱م، ۳: ۵۷-۵۸) در این حدیث بعد از کلمه ازره، عنوان المؤمن به کار رفته که جنبه عمومی دارد و شامل زن و مرد مسلمان می‌گردد و فحواری روایت دال بر آن است که این کلمه در معنای کلی آن به عنوان لباس یا شلوار به کار رفته است. در این حدیث که البته یکی دیگر از قوانین دینی در خصوص پوشش بوده است، پیامبر ﷺ می‌فرمایند که لباس مومن به لحاظ بلندی می‌بایست تا نصف ساق پا بیاید و میزان قد آن بیشتر از این حدود یعنی بین ساق و کعبین (پاشنه) نیز بلا اشکال است اما کوتاهتر از این سبب آتش است و خداوند به کسی که لباسش را می‌شکافد تا (ساقش) را آشکار کند نظر (رحمت) نمی‌افکند. از علی بن ریعه، نقل شده است «رأيت علياً ياترر، ورأيت عليه تبانا». دیدم که علی ازره می‌پوشید که بر روی آن تبانی بود. تبان همان سراویل یا شلوار کوتاه است. (بحرانی، ج ۲ ص ۱۸۵) معمولاً زمانی که طول ازار کم بوده است به توصیه پیامبر ﷺ پایین پوش و شلواری همراه آن می‌پوشیدند (احمد

العلی، ۱۹۶۶: ۴۸)، یا آنکه همراه با پیراهن یا همان قمیص آن را می‌پوشیدند (بلاذری، ۱۴۱۷، ق، ۵: ۳۱۰، طبری، ۱۳۸۷: ۲۰۷) و یا همراه خمیصه سیاه مورد استفاده قرار می‌گرفته است. (بلاذری، ۱۴۱۷، ق، ۳: ۲۲) برخی از ازار و رداء را حله می‌نامیدند. حله حمراء از دو برد یمانی با خطوط قرمز و سیاه بافته می‌شده است مثل سایر بردهای یمنی لذا به آن می‌گفتند حله حمراء در صورتی که فقط خطوط آن قرمز بوده و گفته‌اند رسول خدا^{صلوات‌الله‌علی‌ہ} استفاده از لباس قرمز را نهی کرده البته به جز برای زنان و در روایتی دیگر آمده که فردی لباس زرد رنگ پوشیده و پیامبر^{صلوات‌الله‌علی‌ہ} به او گفته‌اند این از لباس کفار است و آن را نپوش. (ابی داود، ص ۱۳۳)

۴. عِمَّامَة (دستار)

یکی از پوشش‌های مهم نزد اعراب در قبل و پس از اسلام، عمامه یا دستار بوده است. در حقیقت عمامه به معنی دستار پیچیده شده‌ای است که بر سر می‌گذاشتند. (بستانی، ۱۳۷۵: ۶۲۴) اگر بخواهیم پنج لباس را به عنوان مهم‌ترین لباس نزد اعراب از نظر جایگاه و اهمیت آن برشماریم بدون شک عمامه جزو یکی از آن‌ها محسوب می‌شود. که نشانه‌ای برای بزرگی و عزت عرب بوده است. (جبوری، ۱۹۸۹، ۱۹۷۷) در واقع گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه عربی مانند فقیران و ثروتمندان و... از طریق نوع عمامه‌ای که بر سر می‌کردند از یکدیگر متمایز می‌گشتند. (جوادعلی، ۱۹۷۸، م، ۵: ۴۹) عمامه یا دستار از جمله پوشش‌های مورد استفاده اعراب از عصر جاهلی است که توانست اهمیت و جایگاه خودرا در دوره اسلامی نیز به خوبی حفظ کند. در اشعار عصر جاهلی ایيات قابل توجهی در ستایش و اهمیت عمامه سروده شده است. (جاحظ، ۱۹۷۵، م: ۱۹۷۵؛ ابن العبد، ۱۹۵: ۱۰۴) به نظر می‌رسد، در دوران پیامبر^{صلوات‌الله‌علی‌ہ} عمامه نسبت به قبل دوره تکاملی خود را پشت سر گذاشته بود زیرا در آن هنگام در نوع جنس و رنگ آن تنوع وجود داشت و یا تزئیناتی چون خطوط طلایی در آن به کار

می‌رفت. (دوزی، ۱۳۹۴:۲۸۸) جایگاه عمامه تا جایی بوده است که به تاج تشبیه می‌شده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۲: ۲۱۹) و حتی در این زمینه سخنی را به پیامبر ﷺ منسوب می‌کنند که ایشان فرموده است: «العماقم تیجان العرب» یعنی عمامه تاج‌های اعراب هستند. (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۵: ۵۶؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق: ۱۱۹) آن حضرت عمامه‌ای بر سر داشتند که به السحاب (ابر) معروف بود (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ۱: ۳۷) و به وسیله آن شناخته می‌شدند که به گفته دوزی آن را به امام علی علیهم السلام بخشیدند. (دوزی، ۱۳۹۴:۲۸۹)

شایان گفتن است عمامه به مردان اختصاص داشته است و زنان در عصر پیامبر ﷺ از اینکه پوششی مانند مردان داشته باشند نهی می‌شدند. (جبوری، ۱۹۸۹:۲۴۲)

از امام علی علیهم السلام نقل شده است: «جمال الرجل في عمتة....» (جاحظ، ۲۰۰۲م، ۵۹: ۵۹)

۵. رداء

آنچه که بر روی جامه‌ها می‌پوشیدند را «رداء» می‌گفتند. (طربی، ۱۳۷۵ش، ۱:۱۸۱-۱۸۲) رسول خدا ﷺ از رداء استفاده می‌کردند که در منابع نام آن را «الفتح» ذکر کرده‌اند.

(ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ۱: ۳۷)

۶. خِمار

یکی دیگر از پوشش‌های رایج و مهم زنان مسلمان خمار بوده است. (احمدالعلی، ۲۰۰۳م: ۲۰۰) خمار نوعی روسری و پوششی است که زنان سر خود را با آن می‌پوشانند. (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۶: ۳۶۶) این نام در قرآن در ذیل آیه ۳۱ سوره نور آمده است: «وَلِيُضْرِبُنَّ بِحُمْرِهِنَ عَلَى جُمِيعِهِنَ» [و باید که روسری‌های خود را بر صورتهای خویش قرار دهند]. به نظر می‌رسد این پوشش به آن اندازه بلند بوده که می‌گفته‌اند دختر از دنیا رفته را با او کفن می‌کردند (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق، ۲: ۴۶۶) خمار از جمله پوشش‌های حضرت فاطمه سلام الله علیها بوده که در منابع مختلف بدان اشاره شده است. (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ۸: ۲۰-۲۲) همچنین همسران رسول خدا ﷺ عایشه و

حفصه نیز خماری نازک یا ضخیم بر سر می‌گذاشته‌اند. (مالک بن انس، الموطاء، ج ۵ ص ۱۳۲۹) یکی از کاربردهای مهم خمار، استفاده از آن به هنگام نماز بود که زنان برای خواندن نماز حتی در خانه‌های خود خمار بر سر می‌گذاشتند. در این خصوص منابع فقهی ابوابی را در خصوص خواندن نماز با خمار اختصاص داده‌اند. (ابن حبان، ۶۱۲:۴) از رسول خدا ﷺ نقل شده نماز هشت گروه قبول نمی‌شود که یکی از آن دسته زن و دختر بالغی است که بدون خمار نماز می‌خواند. (مجلسی، ج ۷۴ ص ۵۰؛ ابی داود، ۱: ۴۷۸) پوشانیدن سر با خمار آنقدر مرسوم شده بود که از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند کسی که با زنی تزویج کند به محض آنکه خمار از سرش بردارد و به او نظر کند صداق و مهر بر ذمه او قرار می‌گیرد. (دارقطنی، ۴: ۴۷۳)

۷. قميص

قميص يا پيراهن لباس بلندی بوده که هم زنان و هم مردان می‌پوشیده‌اند. از جابر بن عبد الله نقل شده است رسول خدا ﷺ با قميص نماز می‌خوانده‌اند. (عبدالرزاقي، ج ۱، ص ۳۶۰) در روایتي ديگر آمده ايشان قميصى قبطى (مصرى) به تن داشتند که کوتاه بود. (کشي، ۲: ۲۴۸) وقتی ايشان قميص يا رداء يا عمامه خود را می‌شستند می‌فرمودند: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ كَسُوتَيْهِ، أَسْأَلُكَ مِنْ حَيْرَةٍ، وَخَيْرٌ مَا صَنَعَ لَهُ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ، وَشَرٌّ مَا صَنَعَ لَهُ». (همان، ج ۲ ص ۱۷۴) البته قميص گاه در معنایی عام‌تر به معنی لباس در نظر می‌گرفته شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۷، ۸۲) روایت شده است که ام حبیبه همسر رسول خدا ﷺ در درع و ازاری نماز می‌خواند که تا روی زمین کشیده می‌شد. (عبدالرزاقي، ج ۲ ص ۱۲۹) در آن هنگام که رسول خدا ﷺ از دنيا رحلت فرمودند قميصى بر تن داشتند که ندائى آمد آن را بیرون نياوريد (عبدالرزاقي، ج ۳ ص ۳۹۹)، لذا از امام صادق علیه السلام نقل شده رسول خدا ﷺ را در همان قميص خود کفن کردند. (مالك بن انس، ۳: ۳۱۱، شافعى، ۱: ۳۵۶)

۸. نقاب

یکی از پوشش‌های مهم و رایج زنان عرب در عصر جاهلی و عصر اسلام ﷺ نقاب بوده است. برای نقاب یا پوشش صورت نامهای دیگری نیز در منابع ذکر شده است مثل البرقع، لثام. (بستانی، ۱۳۷۵ش، ۷۵۰) ابن هشام در قسمت مربوط به علت درگیری و نزاع میان مسلمانان و یهودیان بنی قینقاع به حادثه‌ای اشاره دارد که در آن زن مسلمانی در مغازه یک زرگر یهودی به زور نقابش کنار زده شد «فجعلوا يريدونها على كشف وجهها» که در این ماجرا درگیری بین مسلمانان و یهودیان مدینه رخ داد. (ابن هشام، بی تا، ۲: ۴۷-۴۸)

۹. خمیصه

لباس سیاه و چهار گوشی که دارای دو حاشیه بوده است. (دوزی، ۱۳۹۴: ۱۶۲) پیامبر ﷺ خمیصه سوداء از جنس خز یا صوف داشتند. (ابن هشام، بی تا، ۲: ۶۶۵) خمیصه‌هایی که در صدر اسلام مورد استفاده قرار می‌گرفت به رنگ سیاه بود، در واقع رنگ سیاه از شاخصه‌های اصلی این لباس به حساب می‌آمد. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۷: ۳۱)

ب. فرهنگ پوشش و البسه در عصر خلفای راشدین (۱۱-۴۱ق): گذار از فرهنگ ساده‌پوشی به تنوع در جنس و رنگ

این دوره مصادف با آغاز گستردگی فتوحات اسلامی و گسترش مرزهای اسلام از شبه جزیره در مناطق تحت سلطه ساسانیان و روم است. علاوه بر آن حضور اعراب در مناطق جغرافیایی متفاوت با سرزمین سوزان عربستان یعنی در نواحی بین النهرين و سواحل مدیترانه یعنی شامات و شمال افریقیه و مغرب به عنوان یکی از مهمترین دلایل تغییر پوشش هم باید مورد توجه قرار گیرد. بدیهی است در مناطق حاره و خشک و بیابانی عربستان و حجاز معمولاً پوششها هم به لحاظ رنگ باید

از رنگی استفاده می‌شد که گرما و نور خورشید را بخود جذب نکند مثل سفید و هم نازک باشد و هم تمام بدن را از تابش آفتاب سوزان پوشاند اما در نواحی مدیترانه‌ای به سبب آب و هوای مطلوب هم تنوع رنگ و هم تنوع جنس و نیز تغییر در حدود پوشش را شاهد هستیم. آنچه قابل ذکر است اینکه اعراب در ابتدای فتوحات در شهرها سکونت نمی‌کردند بلکه در کنار شهرها پادگان‌هایی ایجاد کرده و در آنها ساکن می‌شدند با این وجود، این امر مانع نفوذ فرهنگ سرزمین‌های بیگانه در میان آنان نمی‌شد و کم کم تلفیقی از فرهنگ پوشش عربی و سرزمین‌های فتح شده پدید آمد. (Stillman,2003,pp3)

این دوره را سیر گذار از فرهنگ ساده‌پوشی به تنوع و دگرگونی پوشش در جنس و نوع می‌نامیم که ابن خلدون از آن سخن گفته و ما در مقدمه این مقاله به آن استناد کردیم. در این دوره نقش اشرافیت عرب خو گرفته در فرهنگ عصر جاهلی بسیار قابل توجه است. زیرا آنها در دوره پیامبر ﷺ به سبب قوانین الهی و دستورات نبوی مجبور بودند مانند سایرین مردم زندگی کنند و لباس ساده بپوشند، در این زمان فرصت یافته بودند تا دوباره به اشرافیت عصر جاهلی خود برگردند که مهم‌ترین جلوه و نمونه آن در فرهنگ پوشش آشکار می‌گشت. برای تبیین این مطلب به بررسی چند گزاره و تحلیل آنها می‌پردازیم.

۱. رواج پوشش‌های ابریشمین در میان طبقه اشراف

اشراف عرب عصر جاهلی که در مکه لباس‌های فاخر بر تن می‌کردند و شکاف قابل تأملی در جامعه عربی آن دوره میان آنها و طبقات پایین وجود داشت، به واسطه ظهر ارزش‌های جدید در لوای اسلام به ناچار خود را با فرهنگ رایج دینی آن عصر تطبیق دادند، اما از آن جا که این امر برایشان پذیرفتنی نبود از راههای گوناگون تلاش می‌کردند تا شرایط گذشته را بویژه در نوع پوشش و رفاه احیاء

کنند. یکی از بارزترین نمونه‌های این افراد عبدالرحمن بن عوف و عثمان بن عفان بودند. عبدالرحمن بن عوف در عصر جاهلی در مکه تاجر و فروشنده ابریشم در مکه بود. (ابن سعد، ۱۳۷۴: ۳، ۱۱۳) وی در دوران پیامبر ﷺ به بهانه‌ها داشتن بیماری و خارش بدن از ایشان اجازه پوشیدن لباس ابریشمی یافت. (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۰، ۳۳-۳۴) معمر بن راشد، ج ۱۱ ص ۷۱ وی در دوره خلافت ابوبکر و عمر به بهانه اینکه پیامبر ﷺ به وی اجازه پوشیدن لباس ابریشمی داده است بر این امر اصرار ورزید. وقتی خلیفه دوم او را در لباس حریر و ابریشمین دید لباسش را از بالا تا پایین پاره کرد اما او در اعتراض گفت نمی‌دانی رسول خدا ﷺ به من اجازه پوشیدن آن را داده است و خلیفه گفت از آن رو بوده که تو از خارش بدن شکایت می‌کردی در غیر این شرایط، پوشیدنش روا نیست. (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۰، ۳۳-۳۴) این گزارش به خوبی نشان می‌دهد که اشراف مکه بعد از فوت پیامبر ﷺ و با از میان رفتن حاکمیت الهی و دینی ایشان به تلاش برای احیاء سنت‌های جاهلی و خودپسندانه خویش می‌پرداختند. (ابن سعد، ۱۳۷۴: ۶، ۲۴)

در این دوران ابریشم و حریر کم جایگزین لباس ساده از جنس صوف در عصر رسول خدا ﷺ می‌شد، هرچند که صوف باز همچنان مورد استفاده بود. کسانی که در این دوران از لباس‌هایی به جنس صوف استفاده می‌کردند به خصوص کسانی که در حاکمیت قرار داشتند به زهد، زاهدی و ساده‌زیستی معروف می‌گشتند از این جمله می‌توان به امام علی علیهم السلام اشاره کرد. (ابن سعد، ۱۳۷۴: ۶، ۲۴) زمانی که امام علی علیهم السلام با معاویه در جنگ صفين رویا رو شدند نشان لشکریان امام علی علیهم السلام و عراقیان این بود که پارچه‌هایی از صوف یا پشمین به رنگ سفید بر تن داشتند، در حالی که شامیان لباس‌هایی از پارچه به رنگ زرد می‌پوشیدند. (ابن مازحم منقری، ۱۳۷۰: ش، ۱۳۹۸)

از امام علی علیہ السلام هم نقل شده که گفته‌اند پیامبر از پوشیدن لباس زرد نهی کرده‌اند.
در سنن ابی داود بر کراحت پوشش لباس به رنگ قرمز و زرد با کراحت شدید
تلخی شده است. (ابی داود، ص ۱۳۴)

۲. فتوحات و تأثیرپذیری از فرهنگ‌های ملل مختلف

یکی دیگر از عوامل مهم در تغییر نوع پوشش فتوحات و غنایم بدست آمده از قبل آن بود. فتح شهرهای مختلف ساسانی و رومی باعث آشنایی بیش از پیش اعراب با این تمدن‌ها و فرهنگ ساکنان آن گردید و آن‌ها را به استفاده از مدنیت و فرهنگ مناطق فتح شده برانگیخت از جمله استفاده از لباس‌های ابریشمین و حریر که در میان غنایم بدست آمده به وفور در اختیار سپاهیان و مجاهدان عصر فتوح قرار گرفت. در فتح نواحی بیت المقدس پارچه‌های ابریشمی فراوانی به غنیمت گرفته شد که سپاهیان عرب از آنها استفاده کردند. آنان حتی هنگام ورود عمر به آن منطقه، فرماندهان از وی نیز خواستند تا جامه خود که خز و صوف بود را از تن به در آورده و جامه ابریشمی سفید بر تن کند و بر مرکبی فاخر سوار شده و با لشکریان نیز که لباس‌های فاخر پوشیده‌اند برای پیمان صلح وارد ایلیا (فلسطین) شود، تا در حقیقت با ابهت جلوه کند، اما خلیفه نپذیرفت. (ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲، ش. ۱۶۴ - ۱۶۶) او معمولاً ساده می‌زیست و گفته‌اند دو لباس، یکی را در تابستان و دیگری را در زمستان به تن می‌کرد و کارگزارانش را به ساده زیستی توصیه می‌کرد. (مسعودی، ۱۳۴۶: ۱؛ طبری، ۱۳۶۲: ۶۶۲) شایان گفتن است خلیفه دوم کسانی را که از لباس حریر یا ابریشم استفاده می‌کردند نکوهش می‌کرد و از آنان می‌خواست تا آن لباس را در آورند مثل برخوردي که با عبدالرحمان بن عوف، زبیر و یک جوانی کرد که به لباس حریرش فخر می‌فروخت و خلیفه آن را پاره پاره کرد. (معمر بن راشد، ج ۱۱ ص ۷۰)

اما سومین خلیفه مسلمین رفتاری متفاوت با دو خلیفه نخست داشت. او که در عصر جاهلیت در زمره طبقه اشراف بود لباسهای فاخر بر تن می‌کرد و به هنگام پذیرش اسلام نیز این عادت را ترک نکرد به گونه‌ای که وقتی در کنار صحابه، که به ساختن مسجد النبی ﷺ مشغول بودند حضور داشت، به خاطر لباسهای فاخرش که می‌ترسید بر آن غبار نشیند در این امر مشارکت نکرد. در این هنگام عمار بن یاسر در شعری کنایه‌آمیز از این رفتار او انتقاد کرد:

لا يستوى من يعمر المساجدا يبدأ فيها قائماً وقاعداً

ومن بري عن التراب حائدا

لئن قعدنا والنبي يعملى

لذاك منا العمل المضللي^۱

(ابن هشام، ج ۱ ص ۴۹۶)

عثمان از این شعر کنایه‌آمیز بر آشفت و عمار را تهدید کرد. او وقتی به خلافت رسید همچنان این رویه را استمرار بخشید بگونه‌ای که رفتار اشرافی اش مسلمانان مومنی چون ابوذر را به واکنش شدید عليه او واداشت و وقتی اعتراض صحابه را شنید که زندگی ساده خلیفگان پیش از او را به رخش می‌کشیدند می‌گفت خداوند آن دو را رحمت کند چه کسی می‌تواند مثل آنان زندگی کند من پیرم و باید غذای نرم بخورم و لباس نرم بپوشم. او هم چنین خانه مجللی برای خود ساخته بود که مورد اعتراض صحابه قرار گرفت. (مسعودی، ۴۳۳: ۱) با این وجود در این دوره اصحاب مومن و وفادار به آموزه‌های قرآن و پیامبر ﷺ در برابر چنین رفتارهایی واکنش نشان داده و به دنبال حفظ سنت نبوی بودند که سر لوحه آن‌ها اهل بیت پیامبر ﷺ

۱. «کسی که برای ساختن مسجد ایستاده و نشسته تلاش می‌کند با کسی که در کنار نشسته و نظاره می‌کند تا مبادا خاک بر دامانش بنشینند، مساوی نیستند اگر ما به گوشه‌ای بنشینیم و رسول خدا کار کند این رفتار ما ناپسندانه است.»

من جمله امام علی علیہ السلام و برخی از اصحاب دیگر آن حضرت چون سلمان فارسی،
عمار بن یاسر، مقداد و ابوذر را می‌توان نام برد.

۳. انواع پوشش‌های ساده در میان طبقات پایین و متوسط

۲/۱- قمیص

یکی از لباس‌هایی که از عصر پیامبر ﷺ رواج یافته و در این دوران نیز همچنان از پوشش‌های مهم طبقات پایین بود قمیص یا پیراهن است. در قرآن از لباس حضرت یوسف با عنوان قمیص یاد شده که در سوره یوسف به بررسی چگونگی پاره شدن لباس ایشان در موضوع اتهام زلیخا اشاره گردیده است. گزارش‌های متعددی وجود دارد مبنی بر اینکه افراد و اشخاص مختلفی از قمیص استفاده می‌کرده‌اند. (احمد العلی، ۱۹۴، ۲۰۰۳) گویند خلیفه دوم قمیصی بر تن کرده که میان کتف‌های او چهار تکه به هم دوخته بوده و این تکه‌ها یک رنگ و مثل هم نبوده‌اند. (معمرین راشد، ج ۱۱ ص ۶۹) قمیصی که در این دوره توسط زنان مورد استفاده قرار می‌گرفته، «الدرع» نام داشته است. الدرع ناظر بر دو وجه است. نخست، نام لباس جنگ (زره) است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۸۱) و در معنای دیگر لباس خانگی زنان. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۸۲؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ۶؛ ۴۳۳)

ازدی گوید امیر المؤمنین علی علیہ السلام در بازار، قمیصی از کرباس به سه درهم خرید و چون آستینها یش بلند بود آن را چید و پوشید و فرمود: «الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي كَسَانَى مَا أَتَوْا رَبِّ وَأَجْعَمَلَ بِهِ فِي حَلْقِهِ». (ابن حببل، ۱۴۰۳ق، ۵۴۱) از ضحاک بن عمر نقل شده است به هنگام ضربت خوردن امیر المؤمنین قمیصی از کرباس بر تن ایشان دیده که به خونشان آمیخته شده بود. (ابن حببل، ۱۴۰۳ق، ۱؛ ۵۴۷)

در عصر خلافت امام علی علیہ السلام منابع مختلف به نوع پوشش ایشان و فرزندانشان اشاره کرده‌اند که همگی آن‌ها نشان از ساده‌پوشی در لباس دارد. (نقفى کوفی، ۱۳۵۳ش،

(۵۷-۵۳) آن حضرت در لباس بسیار ساده‌پوش بود. دو جامه داشت، یکی برای تابستان و دیگری برای زمستان. این لباس‌ها، هم زیر و هم کوتاه بود و بخشی از پaha و دست‌های او را نمی‌پوشانید و البته همین را نیز بارها وصله می‌زد. روزی پیراهنی به سه درهم خرید، وقتی اطرافیان از در برکردن چنین جامه ارزانی از سوی او، که خلیفه مسلمین بود تعجب کردند گفت: «دل بدان خشوع یابد و نفس بدان خوار گردد و مؤمنان پس از من از آن سرمشق گیرند.» (حلوانی، ۱۳۸۵، ۸۳)

از امام علی علیه السلام نقل شده است که بر منبر کوفه خطبه می‌خوانند در حالی که ازار و ردائی بر دوش داشتند (عبدالرزاق، ج ۳ ص ۱۸۹) همچنین آن حضرت از پوششی به نام خمیصه استفاده می‌کردند که به رنگ سیاه و چهارگوش بوده است که بر دوش می‌افکنده‌اند. (ابن سعد، ۱۴۱۰، ق ۳، ۲۲)

۳/۲ - جَبَّةٌ

جبهه پوششی بوده که بر روی لباس اصلی قرار می‌گرفته است (الجبوری، ۱۹۸۹، م ۱۰۱). تقریباً یکی از متداول‌ترین پوشش‌های این عصر نزد مسلمانان بوده که از جنس و پارچه‌های مختلفی تهیی می‌شده است. عمر بن عبدالعزیز جبهه‌ای از صوف یا همان پشم بر روی لباسش می‌پوشیده است. (ابن عمرانی، ۱۴۲۱، ق ۵۱) این پوشش در شام تهیی و تولید می‌شد. (الجبوری، ۱۹۸۹، ق ۱۰۱)

جهه مراحل تطور و تکامل خودش را در دوره‌ها و قرون بعدی طی کرد و در دوره‌های بعدی علاوه بر صوف از پارچه‌هایی چون پنبه و حریر تهیی شده و تزئین می‌گشت. (همان، ۱۹۸۹، ق ۱۰۲) این پوشش به هنگام زمستان و در سرما مورد استفاده بوده است.

۳/۳ - نقاب

نقاب از ریشه نقب گرفته شده به معنای سوراخ کردن. (بستانی، ۱۳۷۵، ش ۹۲۹) در

اشعار عرب عصر جاهلی به دفعات متعدد به نقاب اشاره شده است. (بنگرید به: جبوری، ۱۹۸۹.۳۳۵-۳۳۷) نقاب در میان اقوام دیگر بویژه صحرائگردان نیز رواج داشته است. ابن خلدون به هنگام ذکر فتح آفریقا در زمان معاویه (۴۱-۶۰ ه. ق) در شمال آفریقا از قومی به نام صنهاجه یاد می‌کند که اشاره دارد آن‌ها «الثام» می‌بسته‌اند یعنی نقاب یا دستاری که با آن صورت و بینی خود را می‌پوشانند (ابن خلدون، ۱۳۶۳ش، ۵: ۱۸۵-۱۸۶) از این رو آنان در تاریخ به «ملشین» معروف شده‌اند.

۳/۴ - طیلسان

لباسی که بر روی کتف‌ها می‌نشست و دور تا دور بدن را در بر می‌گرفت. (الجبوری، ۱۹۸۹، ۱۸۵-۱۸۶) طیلسان معرب کلمه فارسی تالسان است. (ادی شیر، ۱۹۸۸، ۱۱۳) این لباس معمولاً از صوف و پشم تهیه می‌شده است و از هنگام آشنایی اعراب با ایرانیان مورد استفاده آنان قرار گرفت. در دوره‌های بعد کم کم عمومیت خودش را از دست داده و گروه‌های خاصی چون مشایخ و عالمان از این نوع پوشش استفاده می‌کردند. (ادی شیر، ۱۹۸۸: همان‌جا) رنگ سبز عمدت‌ترین رنگی بود که در تهیه این نوع پوشش از آن استفاده می‌شد. (احمد‌العلی، ۲۰۰۳م: ۲۰۵)

۳/۵ - مُلَاءة

به دامن یا جامه دو تکه‌ای که بهم دوخته شده باشد می‌گفتند. (بستانی، ۱۳۶۴، ۷۵۸) این لباس را افراد مختلفی می‌پوشیدند و به گفته دوزی پوشیدن آن برای زنان شایسته نبوده است (دوزی ۱۳۹۴، ۳۸۳-۳۸۴) با این وجود عبارتی در لسان العرب نشان می‌دهد که زنان هم از آن استفاده می‌کردند و مثل جلباب بزرگ بوده که همه بدن زن را می‌پوشانیده است: «جَلْبَابُ الْمَرْأَةِ مُلَاءُهُمَا الَّتِي تَشْتَمِلُ بِهَا». (ابن منظور: ۲۷۲، ۱) گفته‌اند عثمان بن عفان خلیفه سوم از این لباس استفاده می‌کرده است. (احمد‌العلی، ۲۰۰۳م: ۱۹۶) اطلاعاتی که منابع درباره این نوع پوشش در اختیار ما قرار می‌دهند بسیار محدود

۳/۳ - وَبَرَ:

پشم و کرک که از چهارپایانی مانند شتر و بز به دست می‌آمده است (قرشی بنایی، ۱۴۱۲ق، ۷: ۱۷۶-۱۷۷) و بر به صورت جمع اوبار در قرآن نیز آمده است. «وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخْفُوهَا يَوْمَ ظَعِينَكُمْ وَ يَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَ مِنْ أَصْوَافِهَا وَ أَوْبَارِهَا وَ أَشْعَارِهَا أَثَاثًا وَ مَتَاعًا إِلَى حِين» (النحل، ۸۰) و بر به لحاظ جنس و

۳/۱ - صوف:

در کتب لغت به پشم گوسفند صوف می‌گویند (بستانی، ۱۳۷۵ش، ۵۶۲) و در قرآن کریم از آن نیز یاد شده است: «..... مِنْ أَصْوَافِهَا وَ أَوْبَارِهَا وَ أَشْعَارِهَا أَثَاثًا وَ مَتَاعًا إِلَى حِين». (النحل، ۸۰) در این دوره در میان طبقات محروم از این جنس برای لباس استفاده می‌شد. علاوه بر آن کسانی که از زهد عصر بودند چنین لباسی بر تن می‌کردند. بعدها صوف اصطلاح خاصی برای گروهی از دنیا گریزان و زاهدان و صوفیه گردید.

۳/۲ - کتان:

نام گیاهی با ساقه‌ای بلند و گل‌های آبی است که از الیاف آن پارچه تهیه می‌کردند (بستانی، ۱۳۷۵ش، ۷۲۰) و ریشه آن از واژه کتن می‌آید. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳۳۵۴) به نظر می‌رسد صنعت پارچه کتانی در مصر تولید و رونق بیشتری داشته است. (الجبوری، ۱۹۸۹، ۲۶) لباس‌های مختلف بسیاری بوده‌اند که از کتان تهیه می‌شده‌اند.

نوع شباخت و نزدیکی بسیاری با صوف داشته است. (جبوری، ۱۹۸۹، ۳۳-۳۴)

ج- پوشش و حجاب در عصر امویان

۱. رواج پوشش‌های اشرافی و تجملاتی

فرهنگ پوشش و حجاب در دوره امویان با حاکمیت یافتن طبقه اشرافی عربی یعنی خاندان اموی که ریشه در عصر جاهلی داشت به زودی آموزه قرآن را کنار گذاشته و به سمت تجملات پیش می‌رفت. بویژه که مرکزیت حاکمیت سیاسی اسلام نیز به منطقه شام و نواحی مدیترانه منتقل شد که هم به لحاظ فرهنگی ساکنان عرب در آن منطقه تأثیر زیادی از فرهنگ بومی آن منطقه که در طی سالیان درازی تحت سلطه فرهنگ روم قرار داشتند پذیرفته بودند و هم به لحاظ جغرافیایی و آب و هوا بسیار متفاوت از حجاز بود.

در این دوره ما شاهد آن هستیم که لباس‌هایی از جنس ابریشم و حریر گسترش چشم‌گیری می‌یابد. یکی از عوامل مهم این تغییر فرهنگی یا تغییر پوشش، را باید در زندگی پر زرق و برق و تجملاتی خلفای اموی، والیان و دولتمردان آنان و نیز طبقات اشراف تحت حمایت ایشان جستجو کرد علاوه بر آن گسترش بازرگانی و تجارت دریایی در مدیترانه به ویژه با سرزمین‌ها و دولتهای آن سوی دریا و ورود پارچه‌های ابریشمی و حریر و هم چنین توسعه صنعت نساجی و پارچه بافی و نیز ورود مسلمانان در اوخر این قرن به اندلس و در حقیقت اروپا نیز تاثیر قابل توجهی در تغییر فرهنگ پوشش به لحاظ جنس، نوع و رنگ داشته است. به ویژه که در این مناطق پارچه‌های ابریشمی فراوان بود و تولیدات لباس‌هایی از جنس حریر یا ابریشم زیاد و از قیمت آن کاسته می‌گشت که در نتیجه غالب مسلمانان به استفاده از این پارچه روی آورده و عمومیت یافت.

با رواج پارچه‌های ابریشمین، لباس‌هایی از جنس صوف، ساده و یا حتی خشن

مشهور گشت. (ابن سعد، ۱۳۷۴ش، ج ۶، ۲۴)

تبديل به لباس‌های خاصی می‌شوند که استفاده‌کنندگان آن در جامعه به عنوان انسانهای زاهد نشاندار می‌گردند. به عنوان مثال عمر بن عبدالعزیز (۹۹-۱۰۱هـ) در میان خلفای اموی تنها شخصی بود که لباس یا قمیصی از جنس صوف، ساده و خشن می‌پوشید که در دوره خودش و دوره‌های بعد به عنوان خلیفه‌ای زاهد

یکی از مهم‌ترین اتفاقات در این دوره تاسیس دیوانی از سوی امویان به نام دیوان طراز بود که مسئولیت دوخت و چگونگی لباس خلیفه و درباریان را به عهده داشت. این امر نشان از رسیدن جوامع اسلامی به حدی از ثبات، رشد و تکامل در فرهنگ پوشش دارد. مسئول دیوان طراز «صاحب الطراز» نامیده می‌شد که مسئولیت رسیدگی به کار صنعتگران و بافندگان و تعیین حقوق و دستمزد آن‌ها و همچنین خراج و تسهیل ابزار کار آن‌ها بر عهده او بود. (ابن خلدون، ۱۳۷۵ش، ج ۱ ص ۵۱۰)

۲. جنس لباس‌های طبقات اشراف

۲/۱ - حریر

حریر که همان ابریشم است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۴:۱۸۴)، عمده‌اً از چین می‌آمد و اعراب آن را بیشتر از طریق تجارت با شام و یمن به دست می‌آوردند. (جویی، ۱۹۸۹م، ۲۸-۲۹) تاجرانی از عرب در مکه به تجارت این پارچه می‌پرداختند. (ابن سعد، ۱۳۷۴ش، ۳:۱۱۳) ابریشم به دلایلی که پیش‌تر اشاره شد به جز برای زنان مورد نهی پیامبر ﷺ بود.

کلمه حریر سه بار در قرآن به کار برده شده است که عبارتند از:

۱. «إِنَّ اللَّهَ يُذْكِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ بَخْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِيَاسِهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ». (الحج/۲۳)
۲. «جَنَّاتٌ عَدْنٌ يَدْخُلُوهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِيَاسِهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ». (فاطر/۳۳)
۳. «وَجَزَاهُمْ إِمَّا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا». (انسان/۱۲)

۲/۲- دیباچ: نوعی از پارچه‌های ابریشمی که در عصر فتوح، مسلمانان از ایرانیان اقتباس کردند و از آن بهره بردن و نام آن را به دیبا تغییر دادند. (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۳: ۳۵۷)

۲/۳- سندس و استبرق:

این دو کلمه در قرآن نیز آمده است: «عَالِيَّهُمْ ثِيَابٌ مِنْ سُنْدَسٍ خُضْرٌ وَ إِسْتَرْقٌ». (انسان ۲۱) استبرق به معنی حریر ضخیم برآق و سندس بمعنی حریر نازک است. (قرشی بنایی، ۱۴۱۲ق، ۱: ۱۸۹)

۳. لباسهای طبقات متوسط و پایین

۳/۱- سربال (سروال، سراویل)

سربال نوعی پیراهن است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۱: ۳۳۵) و در واقع به لباسی گفته می‌شد که بر روی کتف می‌نشست و تا نیمه بدن را می‌پوشاند. (مصطفوی، ۱۳۶۸، ۵: ۹۳) این پیراهن بلند بوده که بیشتر روستائیان یا کشاورزان و گاهی نیز شهرنشینان آن را می‌پوشیده‌اند. سربال از جمله کلماتی است که در قرآن کریم در آیات ۵۰ سوره ابراهیم و ۸۱ سوره نحل نیز به کار رفته است. این نوع لباس در عصر اموی به عنوان پوشش مورد استفاده قرار می‌گرفته است و در کتب مختلف مثل مروج الذهب مسعودی گزارش‌هایی درباره آن وجود دارد. (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ۴: ۲۳۸، عبدالرزاق، ۱: ۳۵۶)

به نظر می‌رسد که سربال یا سروال معرب شده کلمه شلوار یا شروال در فارسی و مرکب از دو بخش سر به معنای بالا و بال به معنای قامت و بدن بوده است. (دوزی، ۱۳۹۴، ۱۹۰؛ ادی شیر، ۱۹۸۸، ۸۸) در مجموع سروال که همان شلوار ایرانیان است بیشتر در میان ایرانیان رواج داشته که خیلی بلند و بزرگ بوده و گفته‌اند ظاهرا رسول خدا^{علیه السلام} از این نوع بلند و بزرگ آن نهی می‌کرده‌اند چون آن را از سنت ایرانیها می‌دانسته‌اند که زرتشتی بوده و نباید مسلمانان خودشان را شبیه آنان

می کردند. (جوادعلی، ج ۱۴ ص ۲۹۵) با این وجود اعراب مهاجر به خراسان که پس از اندی از فرهنگ ایرانیان تاثیر پذیرفتند و لباس ایرانی پوشیدند و حتی به زبان فارسی صحبت و به آداب و رسوم ایرانیان عمل می کردند باید این نوع پوشش در میانشان بیشتر رواج پیدا کرده باشد.

در این عصر رداء بیشتر از گذشته مورد استفاده قرار گرفته است. (احمدالعلی، ۲۰۰۳، ۱۸۹) روایت‌هایی از دوران عمر بن عبدالعزیز در دست است که به هنگام اقامه حله، اگر کسی قمیص و رداء داشته رداء را از تن او در می‌آورده‌اند و آنگاه حد جاری می‌کردند. (عبدالرزاق، ج ۷ ص ۳۷۴)

منابع درباره ویژگی این لباس جزئیات دقیقی ارائه نمی‌دهند اما دو نکته مهم می‌توان یافت یکی آن که رداء‌ها در قرن نخست معمولاً به رنگ‌های مابین زرد و سرخی که از گیاه خاصی به نام عصفر به دست می‌آمد (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ۵: ۱۳۷) یا از زرد و نوعی سرخ که در اصطلاح عربی به آن «ممصر» می‌گویند بوده است و نکته دیگر آنکه معمولاً آن را با قمیص و بدون ازار می‌پوشیدند. (احمدالعلی، ۲۰۰۳: ۱۸۹ و ۱۹۰)

تلاش خلفای راشدین و اموی برای تمایز مسلمانان از غیر مسلمانان و اهل ذمه عمر بن خطاب نخستین فردی است که برای مسئله تمایز مسلمانان از غیر مسلمانان سرزمین‌های فتح شده اقدام و تلاش نمود. وی مجموعه قوانینی را تدوین کرده و آنها را برای والیان سرزمین‌های اسلامی ارسال نمود و والیان را به اجرای قوانین ملزم نمود. در این فرمان اهل ذمه می‌بایست تمامی عبادتگاه‌هایی که در زمان فتح اسلامی ساخته بودند را تخریب کنند. (ماوردی، ۱۹۹۰: ۱۳۸ و ۱۳۹)

از جمله مسائل مورد توجه در این قوانین، مسئله پوشش برای اهل ذمه بود. بر

طبق فرمان عمر اهل زمه مانند مسیحیان می‌بایست بر کمر خود زnar (صلیبی) که بر کمر بسته می‌شده است) بسته و جلوی موهايشان را کوتاه کنند. آنها حق نداشتند مانند مسلمانان لباس پوشند. به عنوان مثال حق استفاده از عمامه را نداشتند و بایستی از جایگزین آن مثل قلنوسه استفاده می‌کردند. علاوه بر این اهل ذمه بر طبق قوانین جدید حق نداشتند بر زین و اسب سوار شوند و تنها مجاز بودند از پالان و قاطر و الاغ سوار شوند. (نویری، ۲۰۰۷، ج ۴: ۲۷۵) در ذکر دلایل و اهمیت این قوانین می‌توان دو عامل امنیت عمومی به خصوص برای مسلمانان و نیز حفظ سلسله مراتب اجتماعی بر شمرد. این قوانین در دوره بعد و در زمان امویان و از سوی خلفای اموی به جز عمر بن عبدالعزیز نادیده گرفته شده و به طور کامل اجرا نمی‌شد. عمر بن عبدالعزیز در عهد خلافت خود تلاش کرد تا قوانین عهد خلیفه دوم را دوباره احیاء کند. وی در اقدامی مشابه عمر پوشش‌های عربی چون عمامه، تیلسان و قبا را ممنوع کرده. (Yedidat, 2003: p. 39) وی علاوه بر آن دستور داد که اهل ذمه حق استفاده از اسب را نداشته و تنها حق دارند از الاغ یا قاطر استفاده کنند. (کندی، ۱۹۵۹: ص ۷۱)

نتیجه‌گیری

فرهنگ پوشش و نوع البسه، پدیده‌ای است که به یکبار پدید نمی‌آید، بلکه حاصل زمان و تحت تأثیر شرایط مختلف سیاسی، جغرافیایی، اقتصادی و... ظهور می‌یابد. آنچه که به عنوان پوشش در عصر پیامبر ﷺ وجود داشت تقریباً همان چیزی بود که در گذشته مرسوم بوده و با تفاوت‌های اندکی مورد تایید قرآن و مورد استفاده پیامبر ﷺ قرار گرفت. آنچه که در اینجا مهم می‌گشت حد و حدود پوشش و ستر زنان از نگاه مردان و البته برای مردان نیز حیا در نگاه بود. پوشش‌های متنوعی در عصر مورد نظر وجود داشته که برخی از این نوع پوشش‌ها نیز به دلایلی

از جمله اشرافی‌گرایی و برتری طبی طبقاتی و یا عدم ستر کامل به ویژه برای زنان منسخ شدند و به مرور از میان رفتند و رسول خدا^{علیه السلام} کوشیدند با نفی اشرافت و فاصله طبقاتی ساده زیستی و ساده‌پوشی را به یک فرهنگ تبدیل کنند و تفاخر در این زمینه را پایان بخشنند. اما در دوره بعد از پیامبر^{علیه السلام} یعنی عصر خلفای راشدین و آغاز عصر فتوح و سپس به قدرت رسیدن اشرف اموی، به دلیل آشنایی با فرهنگ‌های ملل مفتوحه و دستیابی به غنایم چشمگیر و در نتیجه احیای اشرافت قبیله‌ای عرب قبل از اسلام توسط امویان و علاوه بر آن حضور و سکونت مسلمانان در مناطق جغرافیایی و آب و هوای متفاوت با عربستان صحرایی و سوزان، گسترش تجارت و بازرگانی و توسعه صنعت نساجی و پارچه‌بافی تنوع و تفاوت‌های مهمی در نوع پوشش، جنس و رنگ آن پدید آمد که شاهد گذر از فرهنگ ساده‌زیستی و پوشش ساده عصر پیامبر^{علیه السلام} به فرهنگ اشرافی و تجملی و رواج پوشش‌های متنوع و مرغوب مثل ابریشم و حریر و استبرق و سندس و دیبا هستیم که جایگزین انواع لباسها و پارچه‌های ساده مثل صوف، خزو غیره می‌گردد.

منابع

قرآن کریم

1. ابن ابی شیبه، أبو بکر عبد الله بن محمد، *المصنف فی الأحادیث و الآثار*، تحقیق سعید محمد اللحام، بیروت: دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
2. ابن اثیر، عز الدین أبو الحسن علی، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق.
3. همو، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ق.
4. ابن اعثم کوفی، ابو محمد احمد، *الفتوح*، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تحقیق غلامرضا طباطبائی مجده، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲ش.
5. ابن بابویه، محمد بن علی، *الخصال*، ترجمه یعقوب جعفری، قم، نسیم کوثر، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.
6. ابن حبان، محمد، *الصحيح*، تحقیق شعیب الارناؤوط، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۱۴ق.

٧. ابن حمدون، محمد بن حسن بن محمد بن علي، *الملكرة الحمدونية*، تحقيق احسان عباس و بسكر عباس، دارالصادر، ١٩٩٦ م.
٨. ابن حنبل، احمد بن محمد، *فضائل الصحابة*، تحقيق وصي الله محمد عباس، بيروت، مؤسسة الرساله ١٤٠٣ق.
٩. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمة ابن خلدون، ترجمه پروین گتابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ج هشتم، ١٣٧٥ش.
١٠. ابی داود، سلمان بن اشعث، سنن ابی داود، تحقيق و تعليق سعید محمد اللحام، بيروت دارالفکر، ١٤١٠ق.
١١. ابن راشد، عمر بن ابی عمرو، *الجامع*، تحقيق: حبیب الرحمن الاعظمی المجلس العلمی بیاکستان، الطبعة: الثانية، ١٤٠٣ھـ.
١٢. ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، تحقيق محمد عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، ط الأولى، ١٤١٠ق. و نیز ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه، ١٣٧٤ش.
١٣. ابن عساکر، علی بن حسین، *تاریخ مدینة دمشق*، تحقيق علی شیری، بيروت، دارالفکر، ١٤١٥ق.
١٤. ابن عمرانی، محمد بن علی بن محمد، *الإنباء فی تاریخ الخلفاء*، تحقيق قاسم السامرائی، القاهرة، دار الآفاق العربية، ط الأولى، ١٤٢١ق.
١٥. احمد العلی، صالح، *الأکیسة العربیة فی القرن الاول المحری*، بغداد، مجلة العالیعراقي، مجلد ١٣، ١٩٦٦م.
١٦. احمد العلی، صالح، *المنسوجات والأکیسة العربیة فی العهد الإسلامی الأول*، بيروت، شركة المطبوعات، چاپ اول، ٢٠٠٣م.
١٧. ابن مازحم منقری، نصر، پیکار صفین، ترجمه پرویز اتابکی، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج دوم، ١٣٧٠ش.
١٨. ابن فقيه، ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق، *البلدان*، ترجمه ح. مسعود، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ١٣٤٩ش.
١٩. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، مصحح جمال الدین میردامادی، بيروت، دارالفکر، ١٤١٤ق.
٢٠. ابن هشام، عبدالمالک، *السیرة النبویة*، تحقيق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلبی، بيروت، دار المعرفة، بی تا.
٢١. بستانی، فواد افرام، فرهنگ بحدی، ترجمه رضا مهیار، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ١٣٧٥ش.
٢٢. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، *كتاب جمل من انساب الأشراف*، تحقيق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بيروت، دار الفکر، ط الأولى، ١٤١٧ق.

٢٣. تقىى كوفى، ابواسحاق ابراهيم بن محمد، *الغارات*، تحقيق جلال الدين حسينى ارموى، تهران، انجمن آثار ملي، ۱۳۵۳ش.
٢٤. جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر، *البيان و التبيين*، به تصحیح على ابوملحم، بيروت، دار المکتبه الھلال، چاپ اول، ۲۰۰۲م.
٢٥. جبورى، يحيى، *الملابس العربیہ فی الشعر الجاھلی*، بيروت، دارلاغرب الاسلامی، ۱۹۸۹م.
٢٦. حسينى زيدى، محمد مرتضى، *تاج العروض من جواهر القاموس*، تحقيق على هلالی و على سيري، بيروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
٢٧. دارقطنی، أبو الحسن على بن عمر، *سنن الدارقطنی*، حققه وضبط نصه وعلق عليه: شعيب الانئوط، مؤسسة الرسالة، بيروت - لبنان، ۱۴۲۴هـ.
٢٨. دوزى، رینهارت، *فرهنگ البیه مسلمانان*، حسينى على هروی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۴ش.
٢٩. شافعى، أبو عبد الله محمد بن إدريس، *المسند*، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، ۱۴۰۰هـ.
٣٠. شتمرى، ابوالحجاج يوسف بن سليمان بن عيسى، *اشعار الشعراء الستة الجاھلین*، تحقيق ابراهيم شمس الدين، بيروت، دارالكتب، ۱۴۲۲ق.
٣١. شیخ حرعاملى، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
٣٢. صالحی شامی، محمد بن یوسف، *سبل الهدى والرشاد في سیرة خیر العباد*، تحقيق عادل احمد عبد الموجود و على محمد معوض، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۴ق.
٣٣. طرسى، حسن بن فضل، *مکارم الاخلاق*، قم، شریف الرضی، چاپ، ۱۳۷۰ش.
٣٤. طبri، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوك*، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دارتراث ط الثانية، ۱۳۸۷ق.
٣٥. طبri، محمد بن جریر بن رستم، *دلائل الامامه*، قم، بعثت، ۱۴۱۲ق.
٣٦. طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرين*، محقق احمد حسينی اشکوری، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
- ٣٧- طوسى، أبي جعفر محمد بن الحسن، *التبيان فی تفسیر القرآن*، تحقيق وتصحیح: أحمد حبیب قصیر العاملی، بی تا، بی نا.
٣٨. عبدالرزاق، أبو بكر عبد الرزاق بن همام، *المصنف فی الحديث والاثار*، تحقيق: حبیب الرحمن الأعظمی، المجلس العلمي - الهند، ۱۴۰۳ق.
٣٩. حويزی العروسى، عبد على بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، قم، نشر اسماعیلیان، چاپ ۴، ۱۴۱۵ق.

٤٠. فرشی بنایی، علی اکبر، قاموس القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۴۱۲ق.
٤١. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تصحیح طیب موسوی جزائری، قم، دارالکتاب، چاپ ۳، ۱۴۰۴ق.
٤٢. کبیر مدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد، الطراز الاول و الکناز لما علیه لغه العرب المعمول، مشهد، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۳۸۴ش.
٤٣. کندی، محمد بن یوسف، ولاه مصر و قضاه مصر، تحقیق حسین نصار، بیروت، دارالبیروت و دارالصادر، ۱۹۵۹م.
٤٤. کلینی، محمد بن یعقوب، أصول کافی، ترجمه مصطفوی، تهران، کتاب فروشی علمیه اسلامیه، ۱۳۶۹ش.
٤٥. مالک بن انس بن مالک، الموطأ، تحقیق محمد مصطفی الأعظمی مؤسسه زاید بن سلطان آل نهیان - أبو ظبی - الامارات، ۱۴۲۵ه.
٤٦. ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب البصری البغدادی، احکام السلطانیه و الولايات الدینیه، بیروت، دارالکتب العربي، ۱۹۹۰م.
٤٧. مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکر بن احمد، تاریخ گزیله، تحقیق عبد الحسین نوابی، تهران، امیر کبیر، ج سوم، ۱۳۶۴ش.
٤٨. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن کریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸ش.
٤٩. مطهّری، مرتضی، مسئله حجاب، تهران، شرکت سهامی انتشار، بی تا.
٥٠. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق اسعد داغر، قم، دار المحرّة، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
٥١. النمری القرطبی، ابو عمر یوسف بن عبد الله، بمحجه المجالس و انس المجالس، به تحقیق محمد مرسی الخولي، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۱م.
٥٢. التویری، شهاب الدین احمد بن عبد الوهاب، النهایه الارب فی فنون الادب، القاهرة، دارالکتب و الوثائق القرمیه، طبعه الثالثه، ۲۰۰۷م.
٥٣. وزیر، تاج الدین احمد، بیاض تاج الدین احمد وزیر، به تحقیق علی زمانی علویجه، قم، مجمع ذخائر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
٥٤. یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، بیروت، دارالصادر، بی تا.
55. Yedida Kalfon Stillman, “Arab dress: A short history from the dawn of islam to modern times”, Brill, Leiden – Boston, 2003.